

زمین خربها

پیشگیری سرباز سابق آتش نشانی از یک فاجعه در مرکز بزرگ خرید

«الماس شرق» سیاه شد!



آتش سوزی مغازه کفش فروشی در الماس شرق مشهد مہار شد.

به گزارش روابط عمومی آتش نشانی مشهد، آتشبار ضاحیدری با بیان این مطلب گفت: ظهر دیروز در پی تماس تلفنی با سامانه ۱۲۵ مبنی بر مشاهده دود از یک باب مغازه فروش کفش، ستادفرماندهی بلافاصله آتش نشانان ایستگاه ۲۱ را به محل حادثه اعزام کرد.

مدیر روابط عمومی آتش نشانی مشهد خاطر نشان کرد: خوشبختانه با هوشیاری و سرعت عمل نگهبانان و یکی از مغازه داران الماس شرق که قبلا خدمت سربازی را در آتش نشانی گذرانده بود، این آتش سوزی کنترل و با حضور نیروهای آتش نشانی به صورت کامل مهار شد و آتش به سایر فروشگاه ها سرایت نکرد. وی افزود: خوشبختانه در این حادثه به کسی آسیبی نر سید اما دود سیاه سراسر مرکز خرید را فرا گرفت.

ارسال پنجمین محموله کمک های هلال احمر کرمان به سیل زدگان سیستان و بلوچستان

توکلی- مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان کرمان از ارسال پنجمین محموله کمک های این جمعیت به آسیب دیدگان سیل در استان سیستان و بلوچستان خبر داد.

فلاح بیان کرد: جمعیت هلال احمر کرمان به عنوان استان پشتیبان تاکنون پنج محموله از اقلام امدادی، زیستی و گرمایشی به آسیب دیدگان متأثر از سیل به سیستان و بلوچستان ارسال کرده است.

وی با اشاره به این که پنجمین محموله توسط شرکت شیرپگاه به ارزش بیش از شش میلیون تومان به جمعیت هلال احمر استان اهداشده، افزود: این محموله شامل بیش از ۲۷ هزار پاکت شیر و هشت هزار بسته پنیر است. فلاح تصریح کرد: دو هزار و ۲۰۰ تخته پتو نیز از سوی جمعیت هلال احمر استان کرمان به این استان ارسال شده است.

حادثه در قاب



سقوط درخت بر روی خودرو در روزهای برفی مشهد



سجاد پور - پلیس مشهد در یک عملیات ضربتی و هماهنگ که حدود پنج روز به طول انجامید باند هفت نفره سارقان خودرو و قطعات و اموال داخل آن را متلاشی کرد و به این ترتیب نان «دزدان شب کار» آجر شد!

فرمانده انتظامی مشهد روز گذشته در تشریح ماجرای دستگیری اعضای این باند حرفه ای در گفت وگویی اختصاصی به خراسان گفت: ساعت ۲ بامداد نوزدهم دی و در راستای ادامه طرح مبارزه بی امان با سرقت های خرد، ماموران گشت نامحسوس کلانتری سناباد مشهد که حوزه استحقاقی را زیر ذره بین نظارتی قرار داده بودند به سه جوان موتور سوار مظنون شدند که در اطراف نرده های بیمارستان دکتر شیخ مشهد پرسه می زدند.

سرهنگ عباس صارمی ساداتی افزود: یکی از سه جوان مذکور در حال نگهبانی بود و دیگری در حالی مشغول باز کردن پرآید شد که همدست دیگر آنان آماده حرکت روی موتورسیکلت روشن منتظر فراری دادن اعضای باند بعد از ارتکاب جرم بود.

راسد کردند و به این ترتیب عملیات ضربتی پلیس برای دستگیری دزدان آغاز شد اما در همین حال موتور سوار از حلقه محاصره پلیس در حالی گریخت که دو همدست دیگر او نیز با کشیدن چاقو از غلاف، سعی داشتند با تهدید ماموران از محل بگریزند.

این مقام ارشد انتظامی خاطر نشان کرد: در همین حال نیروهای کارآزآموده گشت انتظامی با استفاده از فنون رزمی و دفاع شخصی و در چند ضربه غافلگیرانه، «دزدان شب رو» را خلع سلاح کردند و سپس به تعقیب موتور سوار پرداختند و او را نیز در ابتدای خیابان توحید ۲۷ به دام انداختند.

فرمانده حافظان امنیت در سرزمین خورشید ادامه داد: در بازرسی بدنی و کیف همراه سارقان تعداد زیادی آلات و ادوات سرقت مانند دیلم، آچار فرانسه، پیچ گوشتی، سیم مفتولی مخصوص باز کردن در خودروهای مدل پایین، ۱۸ عدد کلید، دینارهای عراقی و ... کشف شد که حکایت از حرفه ای بودن «دزدان شب کار» داشت.

سرهنگ صارمی ساداتی تاکید کرد: بازجویی



رئیس پلیس مشهد تصریح کرد: به محض این که یکی از مظنونان در پرآید را گشود ناگهان خود را در حلقه محاصره جان بر کفان انتظامی دید و با فریاد از همدستانش خواست فرار کنند ولی نیروهای ورزیده کلانتری راه عبور آنان



ارتکاب جرم می کنند و لوازم سرقتی را نیز به مالخران حرفه ای در جاده سیمان مشهد می فروشند. وی گفت: بنا به دستور بازپرس شعبه ۲۱۳ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد گروه ویژه نیروهای تجسس در ادامه این عملیات، مخفیگاه مالخر معروف به «رشتی» را در منطقه دهرود مورد بازرسی قرار دادند که در نتیجه، ۴۰ گرم شیشه و هروئین، مقداری حبشیش، ۲۰ دستگاه ضبط و پخش خودرو



با مارک های مختلف، هفت عدد چک پرآید، بلندگو، آژیر خطر، ۱۵ عدد باند، تعداد زیادی پایپ (آلات استعمال شیشه)، دریل، صفحه دیجیتال تاکسی متر، کارت ملی با گذرنامه و ... کشف و ضبط شد. رئیس پلیس مشهد

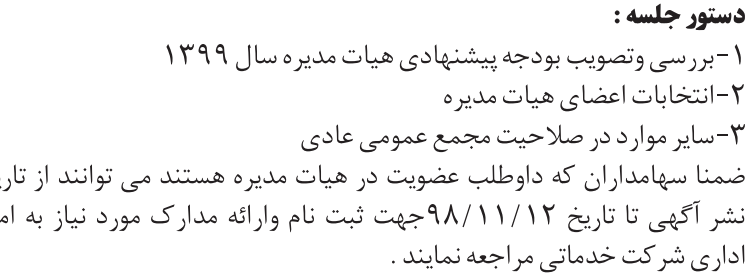
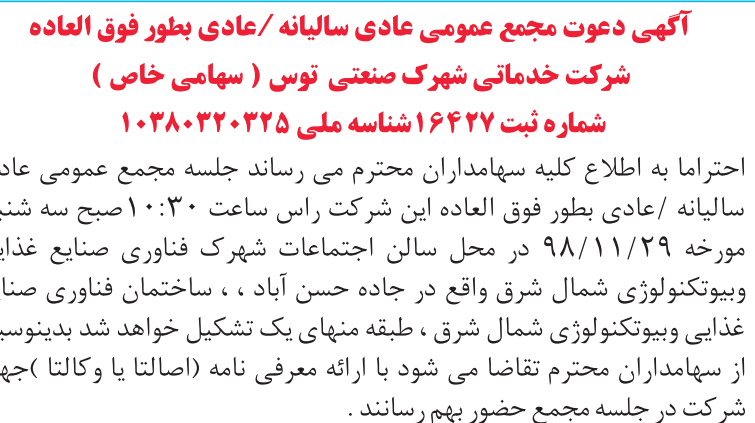
ورود مدعی العموم به حادثه مرگبار واژگونی اتوبوس مشهد -بندر عباس

از سرعت مطمئنه در جاده لغزنده بوده است. وی ادامه داد: این اتوبوس ساعت ۲:۴۳ بامداد بیست و پنجم دی در مسیر کوهستانی و کیلومتر ۴۵ محور باغین به بردسیر که اغلب در فصل زمستان شاهد نزول رحمت الهی و بارش برف در این محور مواصلاتی هستیم، واژگون شده است. این مسئول قضایی هشدار داد: باتوجه به این که محل وقوع حادثه یکی از نقاط حادثه خیز بوده، اداره راه و شهرسازی شهرستان بردسیر با هماهنگی اداره کل



افزود: با دستگیری جوان معروف به رشتی و زن جوانی که در مخفیگاه او حضور داشت، عملیات دستگیری دیگر مالخران نیز در دستور کار نیروهای کلانتری قرار گرفت و سه مالخر دیگر اموال سرقتی در حالی به دام افتادند که از مخفیگاه آنان نیز دستگاه جوش، لنز چشمی دوربین مدار بسته، کابل، وجوه نقدی، باتری خودرو و... به دست آمد اما طبق گزارش نیروهای انتظامی، یکی از مالخران زمانی که متوجه حضور نیروهای انتظامی شد مقداری مواد مخدر را در چاه فاضلاب ریخت! و بعد در منزلش را به روی ماموران گشود که این موضوع نیز برای استحضار مقام قضایی صورت جلسه شد.

سرهنگ عباس صارمی ساداتی تاکید کرد: در ادامه دستگیری اعضای این باند، مقادیر زیادی مدارک شناسایی، کپسول آتش نشانی، لوازم بنایی، چندین حلقه لاستیک های زاپاس خودرو، باند های خربزه ای و ... نیز از متهمان در حالی کشف و ضبط شد که طبق بررسی های تخصصی نیروهای تجسسی کلانتری سناباد، متهمان در برخی از سرقت های شبانه، خودرو را به سرقت می بردند و با باز کردن قطعات و لوازم قابل فروش، خودروها را در مناطق دیگر شهر رها می کردند که تاکنون سه دستگاه خودرو کشف شده است و عملیات پلیس برای ریشه یابی جرایم اعضای این باند شب کار» همچنان ادامه دارد.



حوادث

۱۳

در امتداد تاریکی

دنیای زشتی ها

دیگر آب از سرم گذشته است من وارد دنیای زشتی ها شده ام و آن قدر در متجارب فساد گرفتارم که به راحتی نمی توانم این دنیای خلافتکاری را رها کنم ...

دختر ۲۰ ساله ای که با اعلام شکایت پدرش به اتهام برقراری رابطه نامشروع با یک جوان غریبه دستگیر شده است در حالی که به گریه ها و ناله های مادرش توجهی نمی کرد در باره سرگذشت خود و ماجرای خلافتکاری هایش به کارشناس اجتماعی کلانتری سناباد مشهد گفت: دختر خردسالی بودم که به همراه خانواده ام از یکی از روستاهای کوچان به مشهد مهاجرت کردیم. پدرم به عنوان پاکبان در شهرداری استخدام شد اما درآمد او کفاف هزینه های زندگی ما را نمی داد. در همین حال مادرم نیز به فکر کار افتاد و به عنوان نظافتچی در یکی از رستوران های اطراف مشهد مشغول کار شد تا من و خواهر و برادرم ادامه تحصیل بدهیم و در رفاه زندگی کنیم. این شرایط زندگی موجب شده بود نوعی احساس تنهایی در وجودم رخنه کند ولی با هم زندگی خوبی داشتیم تا این که روزی مادرم مرا به گوشه آشپزخانه کشید و گفت: قرار است با یکی از کارگران رستوران ام دواج کنم! آن زمان ۱۴ سال بیشتر نداشتم و به فکر ا دواج هم نبودم اما مادرم «قادر» را به خوبی می شناخت و به او اعتماد داشت چرا که او همکارش بود و چندین ماه کنار یکدیگر کار می کردند. خلاصه در یکی از مراکز مذهبی صیغه محرمیت بین من و قادر جاری شد و به این ترتیب دوران نامزدی خود را آغاز کردیم. با وجود این من علاقه چندانی به قادر نداشتم و بیشتر اوقاتم را در شبکه های اجتماعی تلفن همراه سپری می کردم که بالاخره سیاه بختی های من نیز از همین شبکه های اجتماعی شروع شد. یک روز که غرق در تلفن همراهم بودم با پسر جوانی به نام «احد» آشنا شدم. او اهل تبریز بود و با جملات زیبای عاشقانه مرا وابسته خودش کرد. از آن روز به بعد رابطه من و احد به صورت پیامکی و تلفنی ادامه یافت به گونه ای که دیگر تقریبا قادر را فراموش کرده بودم و همه زندگی ام در احد خلاصه می شد. این آشنایی اینترنتی به جایی رسید که احد برای دیدار با من به مشهد آمد اگرچه قبلا تصاویر او را در تلگرام دیده بودم اما وقتی احد را از نزدیک دیدم علاقه ام به او بیشتر شد. مادرم سرکار می رفت و پدرم نیز به خاطر این که شب ها کوچه و خیابان ها را تمیز می کرد معمولا چند ساعت را در روز می خوابید به همین دلیل من از این شرایط سوء استفاده می کردم و با احد در پارک و سینما قرار ملاقات می گذاشتم او هم سوییتری را در هسته مرکزی شهر اجاره کرده بود و گاهی نیز من به آن جایی رفتم و در کنار او انواع مواد مخدر را مصرف می کردم که تا آن روز حتی نام آن ها را نیز نشنیده بودم برخی اوقات دچار توهم می شدم و گاهی نیز حالت تهوع می گرفتم. آن قدر درگیر این عشق خیابانی بودم که اصلا یادم رفته بود نامزدی به نام قادر هم دارم. خلاصه دو سال بعد به قادر

گفتم که هیچ علاقه ای به او ندارم و نمی توانم با او دواج کنم. این گونه بود که صیغه محرمیت بین ما فسخ شد و من قادر را با همه خوبی هایش به فراموشی سپردم. درحالی که نمی دانستم آیا احد با من از دواج می کند یا نه با وجود این در یک فروشگاه لباس مشغول کار شدم تا هزینه های خودم را تامین کنم از آن روز به بعد احد بیشتر به مشهد رفت و آمد می کرد و من هم همه درآمد رادر اختیار او می گذاشتم زمانی به خودآمدم که دیگر بدون استعمال مواد مخدری مانند «گل»، «ماری جوانا» و «حبشش» نمی توانستم زندگی کنم و در واقع آلوده مواد مخدر شده بودم و احد نیز از این شرایط سوء استفاده می کرد. بالاخره این ارتباط خیابانی به دور از چشم خانواده ام به حدی رسیده بود که من ساعت های زیادی رادر کنار احد سپری می کردم یا در شبکه های اجتماعی با او رابطه داشتم تا این که پدرم به حرکات و رفتار من مشکوک شد و من بی خبر از ماجرا همچنان با احد ارتباط داشتم، وقتی دیروز به بهانه خرید شارژ تلفن همراه شال و کلاه کردم تا از خانه بیرون بروم پدرم که خودش را به خواب زده بود به تعقیب من پرداخت زمانی که من سرقرار با احد رفتم او هم با پلیس تماس گرفته بود و به این ترتیب من و احد هنگامی که داخل سوئیت خلوت کرده بودیم توسط نیروهای گشت کلانتری دستگیر شدیم و قاضی دستور بازداشت ما صادر کرد. حالا هم مادرم درحالی به پدرم التماس می کند که نگذارد مرا به زندان ببرند که خودم می دانم در متجارب فساد گرفتار شده ام و اندیز قصد ا دواج با مراندار اما می کاش ...

شایان ذکر است به دستور سرگرد جواد بیگی (رئیس کلانتری سناباد) پرونده این دختر جوان توسط مشاوران دایره مددکاری اجتماعی کلانتری مورد بررسی های اجتماعی و روان شناسی قرار گرفت. ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی